مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۴۲،
دوره دوم،
سال هفتم،
بهار ۱۴۰۱،
صص ۱۷-۱

ابعاد کیفری عدم قصاص پدر در قتل فرزند

سارا صوفی[۱]

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی ابعاد کیفری عدم قصاص پدر در قتل فرزند بود. مجازات‌های کیفری به منظور حفظ و تحکیم مصالح فردی و اجتماعی قانونگذاری شده است. از جمله این مجازاتها، قصاص است. قصاص یکی از مجازاتهای شرعی است که در جرائم قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی انجام می‌شود. برابر ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات قتل عمدی، قصاص است. اما در بعضی موارد، قانون‌گذار بر این حکم کلی، استثنایی قائل شده است، یکی از این استثنائات، این است که قاتل پدر مقتول باشد، در این صورت مجازات قصاص، برای پدر بر خلاف اصل کلی در قتل عمد، منتفی است. در حقوق کیفری ایران، از شرایط ثبوت قصاص بر جانی، فقدان رابطه ابوت میان جانی و مجنی‌علیه می‌باشد. برهمین اساس، چنانچه پدری مرتکب جنایت عمدی (قتل) بر فرزند خود شود، محکوم به قصاص نخواهد شد. اما اینکه این موضوع بر چه ادله و دلایلی استوار است، مسئله‌ای است که تحقیق حاضر با بهره گیری از روش توصفی-تحلیلی بدان پرداخته است.

کلمات کلیدی: قصاص، مجازات، قتل، فرزندکشی، حقوق کیفری.

[۱] نویسنده مسئول (sarasoufi81@gmail.com)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

یکی از آسیب¬های مهم در همه جوامع انسانی، ارتکاب جرم فرزندکشی از سوی پدر است که در چند ساله اخیر شاهد افزایش این پدیده در جامعه هستیم.

ارتکاب جرم و جنایت از دیر باز همواره با واکنشی علیه فرد مجرم یا جانی همراه بوده است. در برهه‌ای از تاریخ، دادگستری خصوصی حاکم است که جمعی بودن مسئولیت ویژگی بارز آن می‌باشد. در این دوره فرد، شخصیتی مستقل از جامعه نداشته است و در صورت ارتکاب جرم نه تنها خود او بلکه خانواده و عشیره و قبیله او نیز مجازات می‌شدند. این امر سبب بی عدالتی می‌گشت، زیرا قبیله و اقوام شخص مجنی علیه اقدام به نوعی مقابله به مثل کرده و در مورد جنایات به خونخواهی برمیخواستند و چه بسا که در این نوع واکنش، افراد متعددی از قبیله شخص جانی هدف قرار گرفته و تاوان جنایت جانی را پس می‌دادند (نظرپور،۱٤۰۰: ۵).

با گذشت زمان دوره تعدیل نسبی دادگستری خصوصی فرا رسید. این دوره مصادف با تشکیل ابتدایی دولتها بود که در آن قصاص به عنوان مجازاتی مستقل برای شخص جانی در نظر گرفته شد و او مسئولیت اعمال خویش را بر عهده گرفت. پس از ظهور اسلام نیز حقوق جزای اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت و با به رسمیت شناختن اصل شخصی بودن مجازاتها «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»(آیه ١٦٤ سوره انعام) وارد میدان شد (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰).

قصاص یک حق خصوصی است، جنبه حق‌الناسی آن بر جنبه الهی این مجازات غلبه دارد و این مجازات بدون درخواست کسانی که حق قصاص دارند قابل‌اجرا نیست و شارع مقدس نیز تأکید کرده که در صورت امکان این مجازات اجرا نشود یعنی اولیای دم مجرم را عفو نمایند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وجود چنین قانونی می‌تواند جلوی این‌گونه جرائم را بگیرد و از این‌گونه جرم‌ها پیش‌گیری نماید و این مسئله مورد نظر قانون‌گذار اسلام هم بوده است اگر این‌گونه نبود قانون‌گذار اسلام فقط بر اجرای قصاص و مجازاتها تاکید مطلق می‌کرد. البته باید خاطرنشان کرد که این قانون در صورتی مؤثر است که امکان اجرای آن وجود داشته باشد. وجود چنین حکمی بدون پشتوانه اجرایی مؤثر نیست و اگر قابلیت اجرایی نداشته باشد آن بازدارندگی مورد نظر را نخواهد داشت. بنابراین فلسفه قصاص این است که اسلام با قانون‌گذاری قصاص و تعیین شرایط وجودی برای آن سعی دارد تا عدالت برپا شود و از تجاوز و هرج‌ومرج و کشت و کشتار جلوگیری شود. اجرای قصاص اسلامی، خون‌ریزی و جنگ و تباهی را نابود می‌کند و موجب التیام روحی اولیای دم می‌شود هم چنین اجرای قصاص موجب حیات اجتماعی و فردی می‌شود.

سیستم کیفری در اسلام برای پاسداری از ارزشها، تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت ایجاد جامعه‌ای سالم از طریق پیشگیری از مفاسد اجتماعی طراحی شده است. اسلام با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و انذار و تبشیر سعی کرده انسانها را به وظایف فردی و اجتماعی‌شان آشنا و در اجرای آن تشویق نماید. اما برای کسانی که به هر دلیلی احکام الهی را نادیده می‌گیرند، حق و عدالت را زیر پا می‌گذارند و به وظایف انسانی خود عمل نمی‌کنند، مجازات مادی و دنیوی در نظر گرفته است. قصاص کیفری است که در این راستا تشریع شده است فلذا قصاص از جمله نهادهای کیفری اسلام است که مستقیماً

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

از شرع اقتباس شده و سنگین‌ترین مجازات موجود در نظام کیفری ایران است که به معنای استیفای اثر جنایت می‌باشد یعنی اگر شخصی جنایتی را مرتکب شود عیناً همان جنایت نسبت به وی انجام می‌شود (اردبیلی،۱٤۰۰، ج ۱: ۱۲۱).

حقوق کیفری اسلام با مایه حیات قرار دادن مجازات قصاص درصدد تحکیم مصالح فردی و اجتماعی بر آمده است. آیه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره در مقام بیان شرایط قصاص و اصولی همچون اصل مماثله و برابری «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى: و آیه ۱۷۹ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بدین قصاص به عنوان مجازات جنایت بر نفس و اعضا در شریعت اسلامی به رسمیت شناخته شده و به تبع آن در نظام کیفری و قوانین و مقررات جزایی ایران منعکس گردیده است.

اما قانونگذار در برخی موارد از این مورد عدول نموده است و مجازات قتل را قصاص نمی‌داند، که یکی از مصادیق قتل فرزند به دست پدر می‌باشد. به موجب ماد ۳۰۱ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنانچه مرتکب قتل عمدی، پدر یا جد پدری مجنی علیه باشد، قصاص ثابت نمی‌شود و مرتکب به موجب ماده ٤٤٨ قانون مزبور به پرداخت دیه محکوم شده و در صورت تحقق شرایط ماده ٦۱۲ به مجازات تعزیری نیز محکوم خواهد شد. این استثناء بر قاعده کلی امکان قصاص در قتل‌های عملی به موجب نظر مشهور فقهای شیعه در قانون مجازات اسلامی منعکس شده است.

با نگاهی به پیشینه و سوابق تحقیق‌های انجام شده در حوزه قتل فرزند مشخص می‌شود که در بسیاری از آنها، تنها نگاهی یکسویه به موضوع وجود داشته و تمرکز اصلی بر این بوده که دیدگاه فقه و حقوق کیفری نسبت به این قضیه چگونه بوده است، البته بایستی گفت تاکنون به بعد کیفری عدم قصاص پدر اشاره‌ای نشده و به نظر می‌رسد که این ایراد وارد بر آنهاست. لذا جنبه نوآوری تحقیق حاضر را باید در همین امر جستجو نمود که از بعد کیفری به این موضوع پرداخته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر، در دو بخش، ابتدا به بررسی و تحلیل نظری عدم قصاص پدر آن می‌پردازد، سپس به ادله حاکم بر عدم قصاص پرداخته خواهد شد.

۱-مبانی نظری

۱-۱. قتل

در فرهنگ عمید نیز آمده است: «قتل ـ مص [ع] (ق) کشتن»(عمید،۱۳٦۳: ۱۸۷۷).

یکی از حقوقدانان در معنی قتل چنین می‌گوید: «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن (از غیرطریق سقط جنین) خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه به واسطهٔ ترک فعل». پس می‌توان قتل را به «سلب حیات از دیگری» تعریف نمود (جعفری لنگرودی،۱۳۹۸: ۵۳۸).

پیرامون تعریف فقهی قتل عمدی، می‌توان به بیان عقاید برخی از فقها اشاره نمود. امام خمینی می‌فرمایند: «وهو ازهاق النفس المعلوم عمداً»(خمینی، ۱۳٦۸، ج ۲: ۵۸).

آیت الله سیدمحمد بجنوردی می‌نویسد: «قتل عبارت است از اذهاق نفس و روح از بدن انسان»(بجنوردی، ۱۳۷۱: ۸).

حقوقدانان مفاهیم گوناگونی از قتل عمد بیان داشته‌اند و شاید علت عدم تراضی بر سر مفهومی واحد از قتل عمد، عدم تعریف این قتل در قانون مجازات اسلامی می‌باشد که به بعضی از آن‌ها پرداخته می‌گردد: دکتر ایرج گلدوزیان مقرر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌دارد: «قتل عمدی عبارتست از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود (گلدوزیان،۱۳۹۵، ج ۲: ۲۲).

در بیان فوق، واژه «بدون مجوز قانونی» واجب نمی‌باشد، چون مشخص می‌باشد که کاری هنگامی جرم می‌باشد که بدون مجوز قانونی ارتکاب یافته و نیز هنگامی «عمد» را استفاده می‌نماید، کلمه «آگاهانه» اضافی است، زیرا عمد مشتمل بر دو عنصر اراده و علم و آگاهانه لازمهٔ عمد می‌باشد. در ترمینولوژی حقوق آمده است: «قتل عمد از روی قصد و اراده را گویند»(جعفری لنگرودی،۱۳۹۸: ۵۲۸).

در تعریف بالا، سخنی از سلب حیات نشده است. قتل عمدی بدون سلب حیات غیرقابل تصور است. قانونگذار از قتل عمدی تعریفی بیان نکرده و تنها به بیان موارد قتل عمدی اکتفا کرده است. ماده ۲۹۰ ق. م.ا در این خصوص بیان می‌دارد«جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود: هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر شخص یا اشخاص معین یا شخص یا اشخاصی غیرمعین از یک جمع را داشته و در عمل نیز جنایت مقصود یا مانند آن واقع گردد، خواه کار ارتکابی نوعاً سبب وقوع آن جنایت یا نظیر آن گردد، خواه نگردد. هرگاه مرتکب، عمداً اقدامی انجام داده که نوعاً سبب جنایت واقع گردیده یا مانند آن، می‌شود، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و مانند آن را نداشته، اما آگاه و متوجه بوده که آن عمل نوعاً سبب آن جنایت یا مانند آن می‌گردد. هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا مانند آن را نداشته و اقدامی را هم که مرتکب شده، نسبت به اشخاص عادی نوعاً سبب جنایت واقع شده یا مانند آن، نمی‌گردد ولی درباره مجنیٌ علیه، به دلیل بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به دلیل وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً سبب آن جنایت یا مانند آن می‌گردد مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنیٌ علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا مانند آن را داشته باشد، بدون آنکه شخص یا جمع معینی مدنظر وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا مانند آن، واقع گردد، مثل اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری نماید.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب بایستی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی می‌باشد جز اینکه جنایت واقع شده تنها به دلیل حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این فرض آگاهی و توجه مرتکب بایستی اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌گردد.

تبصره ۲- در بند (پ) بایستی آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنیٌ علیه، سبب جنایت واقع شده یا مانند آن می‌شود ثابت شود و در فرض عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌گردد».

قتل، به طور کلی عبارت است از: «سلب حیات از دیگری» اعم از اینکه عمدی باشد، شبه عمدی باشد و یا خطئی، یعنی یک وجه مشترک میان انواع قتل هست و آن «سلب حیات از دیگری» است. پس موجب تقسیم، می‌بایستی عنصر معنوی باشد و نه عنصر مادی (گلدوزیان، ۱۳۹۸: ۲۸۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با بررسی موارد ماده ۲۹۰ ق.م.ا ملاحظه می‌گردد که مصادیق این ماده با تعاریف به عمل آمده از قتل عمدی، کمتر منطبق می‌باشد و برمقنن است که موارد این ماده را منطبق با تعریف حقوقی اصلاح نماید.

۲-۱. قصاص

قصاص مصدر «قاص-یقاص» است و از باب «قصَّ اَثَرَهُ...» یعنی از او پیروی کرد، آمده است و شخص نقّال و قصه گو را از این جهت «قصاص» می‌گویند که از آثار و حکایت گذشتگان پیروی و آنها را برای دیگران تشریح می‌کند. حقوقدانان قصاص را چنین بیان می‌نماید: «قصاص اسم است و برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب شده، از قطع یا ضرب یا جرح و ریشه آن» به معنی پیروی کردن آر اثر است، چون قصاص کننده، اثر جنایتکار را پیروی می‌کند وکاری مانند او انجام می‌دهد. دین اسلام برای پایان دادن انتقام شخصی و فردی قصاص را قانونگذاری نمود. در باب فلسفه این مجازات را می‌توان در چند نکته بر پایی عدالت نظم عمومی جامعه، اجرای فرمان الهی والتیام روح اولیاء دم مورد اشاره قرار داد (شمس و کلانتری،۱۳۸۸، ۷۲).

ماده ١٦ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعریف قصاص بیان می‌دارد «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود».

۲. شرایط حاکم بر قصاص

قصاص مجازاتی است بدون در نظر گرفتن خصوصیات و تفاوت‌های فردی، قبیله‌ای و گروهی اجرا می‌شود و تفاوت‌های قاتل و مقتول نیز در مسایلی مانند علم، فضیلت، فقر، غنا، صحت، مرض، قدرت، ضعف و کبر و صغر مانع اجرای قصاص نیست. (شهید ثانی،١٤١٩ ه، ج ۲: ٤٠١).

درعین‌حال، برای اجرای مجازات قصاص شرایطی مقرر شده است که بدون آن‌ها علیرغم تحقق قتل عمد این مجازات اعمال نخواهد شد، لذا بعضی از فقها و نویسندگان این امور را به عنوان موانع قصاص مطرح کرده¬اند ولی این تفاوت در نام‌گذاری تأثیری در ماهیت این امور ندارد. این شرایط که هر کدام دارای مبنا و فلسفه مخصوص به خود است دایره قصاص را محدود می‌کنند و در واقع بدون این که تأثیری در وصف مجرمانه عمل داشته باشند تنها از اجرای مجازات جلوگیری می‌کنند بر خلاف اموری که اصولاً وصف مجرمانه عمل را از بین می‌برند و موجب می‌شوند که عمل جرم محسوب نگردد مانند: قتل نفس عمدی در مقام دفاع یا به امر آمر قانونی در مقام اجرای قانون اهم و امثال آن این شرایط عبارت‌اند از:

۲-۱. شرایط قاتل

از شرایط عامه تکلیف برای مسئولیت کیفری عقل و بلوغ و اختیار و در مواردی علم به حرمت است. بنابراین قاتل وقتی مستوجب قصاص است که عاقل و بالغ و مختار در ارتکاب قتل عمدی می‌باشد.

الف-بلوغ: بلوغ یکی از شرایط اصلی به وجود آمدن مسئولیت کیفری است و غیر بالغ جز در خصوص ضمانات مالی، اصولاً مسئول اعمالی و رفتاری که انجام می‌دهد نیست، بر همین اساس یکی از شرایط قصاص این است که قاتل به بلوغ

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

شرعی رسیده باشد. بنابراین اگر غیر بالغ مرتکب قتل عمد شود قصاص نخواهد شد و این مسئله مورد اتفاق همه‌ی فقها می‌باشد. (نجفی،۱٤۱۸ ه، ج ٤۲: ۱۷۸).

تردید در بلوغ هنگام ارتکاب جنایت در ماده ۳۰۸ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ این‌گونه بیان شده است: «۱- اگر حالت سابق بر زمان جنایت،... یا صغر مرتکب باشد ولی دم یا مجنی علیه ادعا کنند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی... انجام گرفته باشد ولی مرتکب خلاف آن را ادعا کند ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند در صورت عدم اقامه بینه قصاص منتفی است.»

دو دسته از روایات بر عدم قصاص قاتل غیر بالغ دلالت دارد با یک دسته روایاتی که نابالغ (صبی) را مرفوع القلم می‌داند و دسته دیگر روایاتی که عدم مسئولیت کیفری نابالغ را در قبال اعمالی که مرتکب می‌شود مطرح کرده می‌گوید: «عمد الصبی و خطاوُه واحده» عمد و خطای نابالغ یکسان هستند (حر عاملی،۱٤۱۷ ه، ج ۲: ۳۰۷).

البته در خصوص پرداخت دیه از نظر فقهای امامیه عاقله مسئول هستند ولی فقهای اهل سنت در این مورد اختلاف دارند، مالک و ابو حنفیه عاقله را مسئول می‌دانند، ولی شافعی معتقد است که خود طفل مسئول آن است (عمد الصبی فی ماله)، (ابن رشد، ۱٤۱۵ ه، ج ۲: ٤۱۲).

این در صورتی است که قاتل غیربالغ باشد اعم از این که مقتول بالغ باشد یا غیر بالغ ولی اگر مقتول غیر بالغ باشد به اعتقاد فقهای اهل سنت به دلیل عمومات ادله‌ی قصاص و نیز روایت «المؤمنون تتکافأ ماؤهم» قصاص جاری می‌شود و این تفاوت¬های جزیی موجب عدم جریان قصاص نمی‌شود. البته بنابر نظر مشهور فقهای امامیه نیز اعم از قدما و متأخرین قاتل قصاص می‌شود. هر چند در میان قدما تنها ابوالصلاح حلبی از معاصرین نیز آیت‌الله خویی در این مسئله نظر مخالف دارند. دلیلی که مشهور به آن استناد کرده است عموم آیات قصاص و یک روایت مرسل است (حر عاملی،۱٤۱۷ ه، ج ٤: ۳۰۷).

که البته ضعف سند آن با عمل اصحاب جبران شده است. آن چه در این روایت مورد توجه قرارگرفته است تفاوت قاتل و مقتول از نظر موقعیت فردی و اجتماعی است، در این مجازات – همان‌گونه که از مفهوم قصاص استفاده می‌شود–جرم و مجازات باید کاملاً باهم برابر باشند اگر کسی مسئول جرائم ارتکابی خود نیست و قصاص نفس به دلیل عدم تساوی امکان‌پذیر نخواهد بود. در این مسئله، همان‌گونه که گذشت، هم حکم به قصاص توجیه فقهی دارد و مشهور فقها به آن فتوا داده‌اند و هم عدم قصاص توجیه فقهی دارد و به آن فتوا داده شده است، اگر چه خلاف مشهور است. در این موارد به نظر می‌رسد با توجه به فلسفه‌ی قصاص باید آن نظری که بیش‌تر تأمین‌کننده مصالح اجتماعی است مورد عمل قرار گیرد و این خود نیاز به یک بررسی همه‌جانبه دارد.

قانون‌گذار جمهوری اسلامی در این مورد نظر مشهور را پذیرفته و می‌گوید: (هرگاه بالغ، نابالغی را بکشد قصاص می‌شود (م ۳۰٤، ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲) و این دقیقاً بر اساس رعایت مصالح اجتماعی و جلوگیری از کشتن نابالغان در جامعه است. البته از دیدگاه حضرت امام خمینی که نظریات او مورد توجه قانون‌گذار بوده است راه برای عدم قصاص و مصالحه بر دیه باز است (خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲: ٦۵۲).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب- عقل: عقل نیز مانند بلوغ یکی از ارکان تشکیل‌دهنده مسئولیت کیفری است و مجنون به هر درجه¬ای از جنون که مبتلا باشد فاقد مسئولیت کیفری است (م ۵۱، ق. م. ا. مصوب ۱۳۷۰) به همین دلیل قصاص یکی از مجازاتهای قانونی مشروط به عدم جنون قاتل است بنابراین اگر مجنون مرتکب قتل عمد شود عاقله او مسئول پرداخت دیه هستند و این مسئله مورد اتفاق همه فقها می‌باشد. (نجفی،۱٤۱۸ ه، ج ٤۲: ۱۷۷).

آن چه در این جا قابل‌بحث است این است که آیا فقط جنون هنگام قاتل رافع مسئولیت است یا اگر قاتل عاقل بوده و پس از آن مبتلا به جنون شده است یا شده باشد نیز مجازات قصاص در مورد او اجرا نخواهد شد؟(م ۳۱۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲[به لحاظ سطر آخر ماده] اگر حالت مجنی علیه قبل از جنایت جنون باشد ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال عاقل بودن او بوده است و مرتکب ادعا کند که ارتکاب جنایت در حالت جنون او بوده است ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب (م ٦۱۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵) به حبس محکوم می‌شود. اگر حالت مجنی علیه قبل از جنایت افاقه باشد. و مرتکب مدعی جنون مجنی علیه در حال جنایت باشد، و حتی جنایت در حالت جنون مجنی علیه باید ثابت شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود. البته در مورد حدود هم بعضی از فقها بین حدودی که به مرگ منتهی می‌شود و غیر آن قائل به تفاوت هستند و معتقدند در مواردی که هدف و مجازات بازداشتن مجرم از ارتکاب مجدد جرم است حد از مجنون ساقط می‌شود چون چنین تأثیری در او نخواهد داشت (خسروشاهی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

علاوه بر صغر و جنون که مانع تحقق مسئولیت کیفری هستند حالات دیگری نیز وجود دارد که موجب عدم توجه و آگاهی مرتکب نسبت به اعمال خویش می‌گردد و در نتیجه مجازات اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲-۲. شرایط مقتول

امکان قصاص منوط به احراز سه شرط در مقتول است.

الف-برابری در دین: «لا یقتل مؤمن بکافر، مسلمان به دلیل کشتن کافر قصاص نمی‌شود قاعده نفی سبیل؛ «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»(النساء/۱٤۱)؛ «مسلمان به دلیل اقدام به قتل عمدی کافر قصاص نمی‌شود مگر این که به کشتن کافر ذمی خو گرفته باشد که این بار نه از باب قصاص نفس بلکه از باب اجرای حد افساد فی الاعرض کشته خواهد شد»(خمینی،۱۳۸۳، ج ۲: ٦٤۹ و خویی،۱٤۱۰ ه، ج ۲: ۳۵).

ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مجنی علیه در دین با مرتکب مساوی باشد». تبصره همین ماده اشاره دارد که «چنان چه مجنی علیه مسلمان باشد مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست» که در این مورد بین علمای اهل سنت و خاصه اختلافی وجود ندارد. با عدم قصاص به مسلمان اعمال مقررات دیه وحبس تعزیری ماده ٦۱۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ پا بر جاست. کافر اصلی؛ کافر غیر مرتد را گویند. که کافر کتابی یعنی کافری که متدین به یکی از ادیان مسیحیت یهود یا زرتشت است. کافر حربی؛ کافری که متدین به هیچ دین یا هیچ یک از مذاهب مسیح، یهود، زرتشت نیست (کافر غیر کتابی).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کافر ذمی؛ هرگاه کافر کتابی جزیه قانونی (مالیات) به جامعه اسلامی دهد البته از نظر فقه امامیه اگر قاتل اهل ذمه باشد، اولیای دم بین قصاص، عفو و استرقاق قاتل مخیراند (نجفی،١٤١٨ ه، ج ٤٢: ١٥٦).

این تخییر در دلیل این حکم است (صحیحه ضریس) آماده است ولی درعین‌حال در بعضی از کتب فقهی مانند (جواهر) (تحریر الوسیله) و (لمعه) فقط به تخییر بین قتل و استرقاق اشاره‌شده و عفو مطرح نشده است و این احتمالاً به دلیل وضوح و مسلم بودن آن است. کافر مستأمن، کافری است که با حکومت اسلامی عقد ذمه منعقد نکرده است ولی با اذن دولت اسلامی به منظور تجارت یا سفارت و یا نیاز دیگر وارد قلمرو اسلامی می‌شود و چون به او امان از تعارض داده می‌شود او را مستأمن در مقابل معاهد گویند. امان مستأمن امان مطلق است و مقید به وقت معینی نیست. کافر معاهد، کافری است که با حکومت اسلام پیمان صلح (مُهارنه) بر قرار کرده باشد و امان او امان موقت است در فقه اسلامی مُهارنه قرار داد صلح موقتی است که بین رییس حکومت اسلامی یا نماینده قانونی او با اجانب اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب که بین آنان و مسلمین حالت جنگ حکم فرماست، بسته می‌شود. در این عقد حتماً مدت قرار داد معین بوده است. هر یک از کفار که طرف عقد مهارنه واقع‌شده باشند معاهد نامیده می‌شوند. غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند (در حکم مستأمن) می‌باشد (تبصره ۱ م ۳۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲).

مسلمان شدن جانی بعد از ارتکاب جنایت بر مجنی علیه کافر؛ اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب کافر، قبل از اجرای قصاص، مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود و به پرداخت دیه و اجرای تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود. (تبصره ۲ م ۳۱۰ ق. م.ا. ۱۳۹۲ و م ٦١٢ ق.م. ا. ۱۳۷۵)

کافر شدن جانی بعد از ارتکاب جنایت بر مجنی علیه کافر؛ اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب مسلمان قبل از اجرای قصاص کافر شود، قصاص ساقط است زیرا در لحظه‌ی ارتکاب قتل شرط تساوی در دین وجود نداشته است. تردید در مسلمان بودن مجنی علیه هنگام ارتکاب جنایت (م ۳۱۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲)

اگر حالات مجنی علیه قبل از جنایت عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند جنایت عمدی در حال اسلام او بوده و مرتکب ادعا ¬کند که ارتکاب جنایت قبل از اسلام آوردن او بوده، وقوع جنایت در حال اسلام مجنی علیه باید ثابت شود تا قصاص انجام گردد. در صورت عدم اثبات وقوع جنایت در حال اسلام قصاص منتفی است دیه و تعزیر ماده ٦١٢ ق.م.ا. ۱۳۷۵ اعمال می‌شود.

اگر حالات مجنی علیه قبل از جنایات، اسلام باشد؛ وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید ثابت شود تا قصاص ساقط گردد. در صورت عدم اثبات عدم اسلام مجنی علیه با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او، قصاص ثابت می‌شود. اگر حالت مجنی علیه، قبل جنایت عدم اسلام بوده، مدعی وجود اسلام مجنی علیه در زمان جنایت موظف به اثبات ادعاست.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب–محقون الدم بودن: یعنی مجنی علیه قتل باید شخص معصوم (مهدورالدم نباشد) و محترم باشد طبق ماده ۳۰۳ ق.م.ا. و بند بم ۲۹۱ ق. م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «.. یا قصد جنایت بر موضوعی را داشته که جنایت بر آن مستوجب مجازات نبوده است (قتل با اعتقاد مهدورالدم بودن هدف».

حال، در صورتی که در دادگاه ثابت شود جنایت‌های عمدی که به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن طرف انجام شده و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطاء شبیه به عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است بند دوم ماده ۲۹۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲

بدین ترتیب کشتن محارب یا قاتل (در قتل عمدی بعد از صدور حکم و قبل از اجرای رسمی حکم توسط اولیاء دم مربوط) و یا متجاوز در مقام دفاع مشروع (تحت شرایطی از جمله تناسب دفاع با حمله) مستوجب قصاص نیست.

ج–شبهه درأ در قصاص: در المقنع شیخ صدوق از امیرالمؤمنین (ع): «ادرؤوا الحدود بالشبهات»، حدود را با شبهات دفع کنید (محقق حلی، ١٤٠٨، ج ١٨، ٢٦).

«ادرؤوا الحدود بالشبهات وأقیلوا اکرام عثراتهم الا فی حد من حدود الله»، حدود را با شبهات دفع کنید و لغزش‌های بزرگان را بازدارید، مگر در حدود خدا (محدث نوری،١٤٢٠ ه، ج ٢١: ٢٦).

علامه محمدتقی مجلسی می‌نویسد: کلمه حدود عام است و شامل حد و تعزیر و قصاص می‌شود و مراد از شبهات هر چیزی است که مشتبه شود، حتی اگر اشتباه آن به دلیل تعارض ادله یا به خاطر نبودن دلیل باشد (مجلسی،١٤٠٨ ه، ج ١٠: ٢٢٩).

قاعده درأ در فقه پویا و قوانین جزایی اسلام کاربرد بسزایی دارد و حدیث درأ از نظر تمام مذاهب مورد اتفاق است و هیچ‌گونه تردیدی در سند و صدور و حتی حجیت و دلالت آن وجود ندارد. این قاعده علاوه بر این که در شبهات موضوعیه جریان دارد، در شبهات حکمیه نیز (بعد از فحص و یأس از ظفر به دلیل ارتکاب؛ وجود جاهل قاصر بودن) جاری است. همچنین به نظر این‌جانب قلمرو قاعده تنها حدود به معنای اخص نیست بلکه در مباحث قصاص و تعزیرات نیز ساری و جاری است. اسلام همواره مسلمانان و حاکمان را از این که خون بی‌گناهی بر زمین ریخته شود و یا حرمت و آبروی انسانی به ستم مورد تعرض قرار گیرد بر حذر داشته و بر (عصمت خون) و حرمت (عرض و ناموس) تأکید ورزیده است. تا سر حد امکان از مسلمانان حدود را بر دارید و مجازات‌ها را متوقف کنید و اگر راهی برای خلاصی آنان وجود دارد رهایش کنید، زیرا اگر امام مسلمین در عفو و بخشش، راه خطا و اشتباه پیماید، بهتر از است از این که در مجازات و عقوبت اشتباه کند (علامه حلی، ١٤١٥ .، ج ١٨، ٣٠٨).

به عبارت دیگر «اشتباه در عفو» بر «اشتباه در کیفر» در کیفر ترجیح دارد. البته حدود الهی تعطیل‌بردار نیست. بر اساس ماده ۱۲۰ از ق.م.ا. قانون‌گذار چنین بیان نموده است که: هرگاه وقوع جرمی یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یاد نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در این قسمت لازم به ذکر است به چند نکته اشاره شود:

۱-مهم‌ترین دلیل اعمال قاعده‌ی درأ، حدیثی است که مشهور فقیهان امامیه و اهل سنت به نقل از حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله بیان کرده‌اند. شیخ صدوق قدس سره به نقل از حضرت محمد صلی‌الله علیه آورده است: «تدرئوا الحدود بالشبهات».

۲-قاعده درأ عام است و به دلیل عموم «الحدود» که شامل هر نوع عقوبتی می‌شود قصاص و تعزیرات را نیز در بر می‌گیرد، از سوی دیگر استفاده از لفظ مطلق جرم بدون آن که مخصصی بدان زده شده باشد، ما را بدین تفسیر رهنمون می‌کند.

۳-مطابق ماده فوق، قاعده درأ در موارد زیر اعمال خواهد شد:

-شبهه در نفس وقوع جرم (مثلاً در جرم حدی زنا، برای قاضی در رابطه با آن که جماع با آلت تناسلی مرد صورت گرفته است یا خیر شبهه حاصل گردد).

-شبهه در برخی از شرایط وقوع جرم (به عنوان نمونه، رکن رکین عنصر مادی جرم سرقت ربودن است؛ بنابراین اگر در این خصوص قاضی با شبهه مواجه شود، مشروط به تحقق سایر شرایط، محل اعمال قاعده درأ خواهد بود و یا شبهه در شرایط مسؤولیت کیفری (بدین صورت که در خصوص مجنون ادواری، قاضی پیرامون عقل یا جنون مرتکب در هنگام ارتکاب جرم با تردید مواجه گردد)(گلدوزیان،۱۳۹۵: ۱۱۳).

بر اساس ماده ۱۲۱ از ق.م.ا. قانون‌گذار چنین بیان نموده است که: در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی‌الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. مطابق با اصل در جرائم حدی به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد و با استناد به قاعده‌ی درأ مجازات ساقط می‌شود. و این اصل از این باب است که در حدود الله و از جمله جرائم حدی جنسی (مانند: زنا، لواط، مساحقه و غیره) شارع به دنبال پوشیدگی بوده (سترالقبیح)؛ بنابراین به صرف شبهه جرم ثابت نخواهد شد و مجازات حدی ساقط می‌گردد. لازم به ذکر است که با توجه به این ماده در جرائم مستوجب حد اصل بر این است که به صرف وجود شبهه مجازات حدی ساقط می‌گردد، مگر در جرائم: محاربه، افساد فی‌الارض، سرقت و قذف. با این حال در سایر جرائم اعم از قصاص، دیات و تعزیرات با توجه به ماده ۱۲۰ این قانون، صرفاً در صورت عدم وجود دلیل مخالف شبهه و تردید قاعده درأ جاری می‌گردد. (گروه علمی مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش،۱۳۹۲: ۱۱٤).

د-انتفاء ابوت (وجود رابطه پدری)

از شرایط قصاص عدم وجود رابطه‌ی پدر و فرزندی بین جانی و مجنی علیه است (لا یقتل والد بولده). قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد. (سطر اول ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲).

حدیث نبوی، «انت و مالک لا بیک»؛ اگر مقتول جزیی از وجود قاتل باشد قاتل قصاص نمی‌شود زیر اصل باعث وجود فرع شده و سزاوار نیست که فرع سبب از بین رفتن اصل شود. ظاهر بر آن است که با عدم قصاص پدری که فرزندش را به قتل عمد رسانده است امکان اعمال مقررات پرداخت دیه و حبس تعزیریم ٦١٢ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ وجود خواهد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

داشت. این ادعا که مرتکب پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات حق قصاص حسب مورد با ((سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او)) ثابت می‌شود. (م ۳۰۹ ق.م.ا.).

۳. ادله عدم قصاص پدر در قتل فرزند

یکی از موانع دائمی قصاص این است که قاتل، پدر مقتول باشد. علامه حلی در این زمینه می‌گوید: «اگر پدر فرزندش را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ هر چند پدر در درجه دوری قرار داشته باشد. اما اگر فرزند پدرش را بکشد، قصاص می‌شود. هم چنین مادر اگر فرزندش را بکشد، قصاص می‌شود و بقیه خویشاوندان مانند اجداد و جدات مادری و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌ها قصاص می‌شوند»(علامه حلی، ١٤١٥ ه، ج ٤: ٢٠٣).

فقهای امامیه انتفاء ابوت را یکی از شرایط قصاص می‌دانند؛ عبارت محقق حلی در شرایع بدین صورت است: «الشرط الثالث: أن لا یکون القاتل أباً، فلو قتل ولده لم یقتل به»(محقق حلی،١٤٠٨ ه، ج ٢: ٢٥١).

این حکم مورد اتفاق فقهای امامیه است و ظاهراً فقیه برجسته‌ای با آن مخالفت نکرده است. البته در صورتی که پدری به قتل فرزندانش عادت نماید به عقیده‌ی بعضی از فقهاء از باب إفساد فی الأرض اعدام می‌گردد. مرحوم بهجت در این مورد قتل پدر را از باب قصاص دانسته است؛ پدری که معتاد است به قتل فرزندان خود، مثل مسلمانی است که عادت به قتل کافر ذمی دارد که قصاص می‌شود و الحاق این مورد به آن مورد، بی وجه نیست. آقای موسوی اردبیلی نیز معتقد است: اگر در مورد خاصی حاکم شرع تشخیص دهد که از موارد إفساد فی الارض است، می‌تواند حکم مخصوص به آن را صادر نماید. فقهای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی‌شود اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد که در زیر به برخی از فتاوی ایشان اشاره می‌کنیم. مرحوم محقق نجفی در این خصوص می‌گوید: مادر اگر فرزند خود را بکشد قصاص می‌شود و هیچ مخالفتی را در این حکم ندیدم مگر اسکافی که با سخن فقهای اهل سنت هم رأی شده و مادر را پدر مقایسه کرده و از راه استسحان حکم به معافیت وی از مجازات داده است. همچنین اقارب دیگر اجداد و جدات مادر و برادری و خواهران پدری و مادری و عموها و عمه‌ها و داییها و خاله‌ها نیز اگر نوه یا برادر زاده خود را بکشند قصاص می‌شوند و مخالفتی هم در این زمینه ندیدم مگر ابوعلی و فقهای اهل سنت که اجداد و جدات را معاف از مجازات می‌دانند (نجفی،١٤١٨ ه، ج ٤٢: ٥٩٨).

علامه حلی می‌گوید: پدر اگر فرزندش را بکشد قصاص نمی‌شود هر چند فرزند در درجه دوری قرار داشته باشد اما فرزند اگر پدرش را بکشد قصاص می‌شود. همچنین مادر اگر فرزندش را بکشد قصاص می‌شود و بقیه خویشاوندان مانند اجداد و جدات مادری و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌ها قصاص می‌شوند. مرحوم ملأ محسن فیض در این خصوص می‌فرماید: پدر به واسطه قتل فرزند قصاص نمی‌شود و دلیل آن نص و اجماع می‌باشد و نیز پدر سبب وجود فرزند می‌شود پس شایسته نیست که فرزند سبب نابودی پدر گردد. همچنین اجداد و جدات به خاطر قتل نوه‌های خود بنا به قولی قصاص نمی‌شود اما مادر به خاطر قتل فرزند قصاص می‌شود و این نظر اتفاقی فقهای شیعه است (محمودی،١٣٩٧: ٧٦-٧٨).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اساس و مبنای قوانین اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی پی ریزی شده و موجودات را مطابق مقتضیات ذاتی آن‌ها مورد توجه قرار داده و آن گاه حکم آن را بیان داشته است. علاوه بر این ممکن است حکمت‌ها و مصالحی در کار باشد که بشر پس از گذشت اعصار و قرون و متمادی بتواند آن‌ها را بشناسد و یا اصلاً از شناختن آن برای همیشه عاجز باشد و از همین باب است کیفیت قصاص پدر و فرزند و جد پدری، (اصغری، ۱۳۹۲، ۱۰۱).

با این توصیف آن چه که مبنای این حکم می‌باشد دلایل پنهان و مخفی بوده که بر ما پوشیده است چرا که همیشه این سؤال وجود داشته که چگونه ممکن است پدر و جد پدری از حکم قصاص در قتل فرزند معاف باشند اما مادر که رابطه‌ی عاطفی و قوی‌تری با فرزند دارد معاف نباشد؟ با توجه به مسئولیت تخفیف یافته‌ای که حقوق انگلیس در مورد فلسفه جرم نوزاد کشی به آن استناد می‌کند، حکم فرزند کشی را می‌شود این‌گونه توجیه می‌کرد که: والدین هیچ‌گاه نمی‌توانند در قتل فرزند خود تعمد داشته باشند، این گروه از والدین تحت شرایط خاص روانی، مرتکب چنین عملی می‌شوند که در این صورت امکان استفاده از مسئولیت مخففه برای آنان بدون در نظر گرفتن سن فرزند وجود دارد. (اصغری،۱۳۹۲: ۲۰۲).

معافیت پدر و جد پدری از مجازات قصاص به دلیل قتل فرزند ربطی به حقوق اسلام ندارد بلکه یک حکم عرفی است که از گذشته‌های دور نزد همه‌ی اقوام و ملل وجود داشته است. زیرا پدر و جد پدری که معمولاً ریاست خانواده و طایفه را به عهده‌دارند دارای احترام هستند. (زراعت،۱۳۹۹: ۲۵۱).

ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ موارد عمد در قتل را به شرح زیر عنوان کرده است:

الف- هر گاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتکابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

در این بند «قصد مجرمانه» به عنوان یک معیار و شاخصی اصلی در تشخیص و تعیین قتل عمدی، بدون در نظر گرفتن نوع فعل صادره از جانی معرفی می‌شود. بر این اساس اگر پدر یا مادری با انجام هر نوع کاری چه نوعاً کشنده باشد یا نباشد، ولی در عمل منجر به قتل شود، قصد کشتن فرزند خود را داشته باشند، در این صورت جرم عمدی بوده فاعل آن مستحق مجازات خواهد بود.

ب- هر گاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع‌شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

بر اساس این بند اگر پدر یا مادری عمداً کاری را انجام دهند که نوعاً موجب قتل می‌شود، هر چند قصد کشتن فرزند خویش را نداشته باشد، قتل عمد محسوب و جانی به مجازات قتل عمد محکوم خواهد شد. چنان که ملاحظه می‌شود در این بند آن چه که در تعیین نوع قتل نقش اصلی را دارد، انجام فعل نوعاً کشنده است و اگرچه قصد مجرمانه به طور قطعی احراز نمی‌شود، ولی به تبع نوع عمل و اقدام جانی قصد عمد او احراز می‌شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

پ – «هر گاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت با نظیر آن می‌شود مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه باشد».

این بند از ماده‌ی مذکور، گرچه به عنوان یک قاعده‌ی کلی در تشخیص قتل عمد از سوی قانون‌گذار بیان‌شده، لکن عنوان «کودکی» در کنار بعضی از عناوین دیگر به عنوان مصادیق آن ذکر شده است. بر این اساس اگر پدر یا مادری بدون قصد قتل، نسبت به فرزند خود عملی را انجام دهند که نسبت به دیگران نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به فرزندشان به خاطر بیماری ناتوانی کودکی و یا حتی پیری – در موردی که والدین فرزند بزرگ‌سال و سالمند خود را می‌کشند – نوعاً کشنده است در این صورت اقدام والدین عمد محسوب و به مجازات مقرر در قانون خواهند رسید.

هم چنین در همین راستا می‌توان به ماده۲۰۷ ق. م.ا. مصوب ۱۳۷۰ همان قانون اشاره کرد. این ماده به صورت یک قاعده‌ی کلی این‌گونه مقرر می‌دارد: «هرگاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شود.» بر این اساس اگر پدر یا مادری فرزند مسلمان خود راه به قتل رسانند، قاتل فرزند قصاص می‌شود. ماده ۳۰٤ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ همان قانون نیز عمومیت مجازات قصاص قاتل را به نحو دیگری با تکیه بر موردی که مقتولی کودک و نابالغ باشد، در زیر بیان می‌کند:

«جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است» این ماده در صدد بیان صورتی است که مقتول نابالغ است، بر این اساس اگر پدر یا مادری فرزند نابالغ خود را به قتل رسانند، مشمول این ماده شده و مستوجب حکم مجازات قصاص خواهند بود. گفتنی است در بیش‌تر موارد فرزندان نابالغ مورد خشونت والدین قرارگرفته، مجروح و مصدوم و یا به قتل می‌رسند. با این توجه علاوه بر ماده‌ی فوق ماده ۹۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز قابل بررسی. این ماده در مورد رها کردن طفل در مکان غیرقابل‌سکونت است که به گونه‌ی زیر مقرر می‌دارد: «هر کس شخصاً یا توسط فرد دیگری، طفل یا غیر طفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود نمی‌باشد، در جایی که خالی از سکنه است رها کند به شلاق تا ۷٤ ضربه محکوم خواهد شد و هر گاه به اشخاص مذکور صدمه و آسیبی وارد آید یا فوت شود، رها کننده، حسب مورد به قصاص یا دیه‌یا ارث طبق ماده ۲۱۰ دیات محکوم خواهد شد».

ماده‌ی فوق گرچه به طور مستقیم از مقررات راجع به «فرزندکشی» محسوب می‌گردد؛

۱– عبارت «هر کس» شامل پدر و مادری می‌شود که شخصاً یا توسط دیگری فرزند خود را در جایی که خالی از سکنه است رها کنند به گونه‌ای که منجر به مرگ او شود.

۲– عبارت «طفل یا غیر طفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود نمی‌باشد» شامل فرزندی می‌شود که دوران کودکی را طی می‌کند و یا فرزندی که کودک نیست، ولی به دلیل عوامل دیگری از جمله بیماری نقص عضو و ... ناتوان و عاجز بوده و قادر به محافظت خود نباشد.

بر این اساس پدر و مادری که فرزند خود را (اعم از طفل یا غیر طفل ناتوان) در محل خالی از سکنه رها کند، به گونه‌ای که منجر به مرگ فرزندشان شود، در این صورت مستوجب قصاص و مجازات مرگ خواهد بود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با توجه به این بخش از قانون مجازات پدر و مادری که فرزند کبیر و بالغ یا صغیر و نابالغ را «مباشر» یا به «تسبیب» به قتل می‌رسانند، مجازاتشان «قصاص» و مرگ خواهد بود. برای اجرای حکم قصاص قانون‌گذار قانون مجازات اسلامی شرایط خاصی را اعلام می‌کند، به گونه‌ای که در صورت فقه، شرایط مذکور قصاص ممکن نبوده و جانی به مجازات دیگری غیر از قصاص محکوم خواهد شد. ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته که «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی، و خطای محض است» و ماده‌ی ۳۰۰ بیان می‌دارد: «قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود». بر این معنی است که اولاً با وجود واژه‌ی «عمد» و «غیر عمد» و «خطای محض» به طور مطلق قصاص نیست، بلکه وجود شرایطی در صدد این حکم الزامی است. یک بار و در ابتدای این ماده متذکر می‌شود که برابر مواد مندرج در این فصل «قتل عمد» موجب قصاص است و این تصور را می‌زداید که «قتل عمد» به طور کلی به صدور حکم و مجازات مرگ می‌انجامد و در میانه همان ماده آن جا که «قصاص قاتل» را حق «ولی دم» اعلام می‌کند، متذکر می‌شود «اولیاء دم تنها با رعایت شرایط مذکور در این فصول حق قصاص جانی را دارند.». مواد بعدی کتب قصاص قانون مجازات اسلامی ماده ۳۰۱ به طور مشخص در مورد فرزند کشی است که مقرر می‌دارد:«قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». این ماده بر اساس نظریه مشهور فقهای امامیه تنظیم شده است. چنان که گفته شد اجرای حکم قصاص مشروط به شرایطی است و یکی از شرایط که ماده ۳۰۱ ق. م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در صدد بیان آن است، شرط «انتفاء رابطه ابوت» بین قاتل و مقتول است. آن چه که پیرامون «فرزندکشی» در این ماده به آن اشاره‌شده عبارت‌اند از:

۱- انتفاء رابطه ابوت از شرایط قصاص بوده و پدری که فرزندش را به قتل رساند، حکم قصاص در مورد او اجرا نمی‌شود.

۲- جد پدری نیز در این حکم به پدر ملحق می‌شود.

۳- مراد از «فرزند» اعم از «کودک» و «بزرگ سال» است. بنابراین علاوه بر فرزندانی که در دوران کودکی و به دست پدرشان به قتل می‌رسند و به آن جرم «بچه کشی» گفته می‌شود، در مواردی که پدر فرزند بزرگ‌سالش را نیز به قتل برساند، رابطه «ابوت» مانع از اجرای قصاص است. (اسحاقی، ۱۳۹٤: ۱۹۱).

٤- آن چه مانع از اجرای قصاص می‌شود، وجود رابطه «پدری» است و نه رابطه «ولایت پدر» زیرا پدر بر فرزند بزرگ‌سال خود و یا جد پدری با وجود حیات پدر به فرزندِ فرزندِ خود (نوه) هیچ‌گونه ولایتی ندارد، با این حال در صورتی که فرزند یا نوه‌ی خود را به قتل رسانند به خاطر وجود رابطه‌ی پدری قصاص نمی‌شوند.

۵- با توجه به عدم اجرای قصاص، پدری که فرزندش را عمداً به قتل رساند موظف به پرداخت دیه به ورثه مقتولی است و خود بهره‌ای از آن نخواهد برد.

٦- جانی علاوه بر پرداخت دیه تعزیر نیز خواهد شد.

۷- «فرزند» ممکن است توسط پدر یا مادر کشته شود. این ماده فقط در صدد بیان حکم پدر یا جد پدری است که فرزند خود را عمداً به قتل می‌رساند، ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به حکم مادری که فرزندش را به قتل رسانده نمی‌کند. البته علت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

این مسئله روشن است، زیرا چنان که گفته شد بر اساس فقه امامیه و نظر مشهور فقهای امامیه تنها «رابطه ابّوت» مانع از اجرای قصاص است و مادری که فرزندش را به قتل رسانده مشمول احکام کلی قتل بوده و به قصاص محکوم می‌شود.
در ماده ۲۲۰ ق. م. ا. مصوب ۱۳۷۰ آمده که اولاً: از آن جا که حکم «تعزیر خواهد شد» کلی است، هر قاضی در هنگام صدور رأی به گونه‌ای عمل خواهد کرد، در حقیقت اعمال سلیقه‌های شخصی فراوان و اتخاذ مجازات‌های مختلف و ناهمگون را مورد تعزیر به دنبال دارد تا آن جا که یک قاضی می‌تواند حتی یک ضربه شلاق را به عنوان تعزیر اعلام کند، لذا لازم است قانون‌گذار مجازات اسلامی با توجه به اصول ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل قانونی بودن مجازات‌ها) و عنایت به قبح عمل فرزند کشی در نزد شارع مقدس و نهی متعدد خداوند تبارک و تعالی از فرزند کشی و حرمت مسلّم آن و قطعیت عذاب الهی اخروی، و مجازات مناست و بازدارنده‌ای را به عنوان تعزیر در نظر گرفته و به گونه‌ای از بروز سلایق مختلف مجریان قانون و نیز سوءاستفاده اولیاء ناباب جلوگیری کند. در بعضی از روایات ضرب شدید، حبس و تبعید به عنوان مجازات پدری که فرزندش را به قتل رسانده، ذکر شده است، ولی جای سؤال دارد گه چرا قانون‌گذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اشاره‌ای به تعزیر و دیه نکرده آیا لازم ندانسته یا شرط را مبنی بر ماده ٦١٢ ق.م.ا. دانسته که برای مرتکب که به هر دلیل قصاص نمی‌شود را اگر خوف نظم عمومی‌باشد ۳ الی ۱۰ سال حبس مشخص کند.
ثانیاً: اگر چه بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، تنها رابطه ابوت مانع از اجرای قصاص است.

نتیجه‌گیری

مجازات قصاص نفس در قبال قتل عمدی با توجه به منابع فقهی به عنوان مجازات اولیه در قالب حق قصاص و به منزله یک حق مستقل برای اولیای دم به رسمیت شناخته شده است. با توجه به اینکه بر اساس قانون اساسی تمامی قوانین جاری کشور باید مطابق با موازین شرعی باشد، مقنن نیز به تبعیت از این امر مجازات قصاص نفس را برای جرم قتل عمدی معین کرده است. جهت ثبوت مجازات قصاص نفس در حق شخصی که عمداً مرتکب قتل و سلب حیات از انسان دیگری شده است رعایت شرایطی لازم و ضروری است. یکی از شرایطی که بر اساس نظر اجماعی فقها برای ثبوت قصاص لازم و ضروری است، فقدان رابطه ابوت میان جانی و مجنی علیه می‌باشد. در خصوص مفهوم و مصادیق شرط مذکور هم میان فقها و هم میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود داشته و این مساله محل تضارب آراست. یکی از مسائل بحث برانگیز دایره شمول حکم معافیت پدر از قصاص است. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه امامیه، وجود رابطه ابوت بین جانی و مجنی علیه از موانع ثبوت قصاص محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت که رابطه ابوت تنها در صورتی مانع ثبوت قصاص است که جانی، پدر مجنی علیه باشد و در صورتی که فرزندی مرتکب جنایت عمدی بر پدر خود شود محکوم به قصاص خواهد شد و در اینجا وجود ابوت بین جانی و مجنی علیه مانع ثبوت قصاص نخواهد بود. از طرف دیگر، قانون گذار ایران به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (ماده ۲۲۰) و هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۳۰۱)، حکم راجع به پدر را به اجداد پدری نیز تسری داده است و لذا اجداد پدری در صورت ایراد جنایت عمدی بر احفاد خود، محکوم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

به قصاص نخواهند شد. همچنین باید توجه داشت که در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه امامیه، امکان تسری حکم راجع به پدر، به مادر مقتول وجود ندارد و لذا مادر، در صورت ارتکاب جنایت عمدی بر فرزند، محکوم به قصاص خواهد شد.

منابع

ابن رشد، محمد ابن احمد.(١٤١٥ه). بدایه المجتهد، بیروت: دار ابن حزم.

اردبیلی، محمدعلی (١٤٠٠). حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.

اسحاقی، محمد (١٣٩٤). مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند. انتشارات سفیر صبح.

بجنوردی، میرزاحسن(١٣٧١). القواعد الفقیهه، قم: اسماعیلیان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (١٣٩٨). ترمینولوژی حقوق، تهران: شهردانش.

حرعاملی، محمد حسن(١٤١٧ه). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت(ع).

خسروشاهی، قدرت الله. (١٣٩٥). فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

خمینی(ره)، روح الله(١٣٨٣). تحریرالوسیله، قم: اسماعیلیان.

خمینی، سید روح‌الله(١٣٦٨). تحریرالوسیله، قم: انتشارات دارالعلم.

خویی، ابوالقاسم.(١٤١٠ه). مبانی تکمله المنهاج. قم: مطبعه علمیه.

زراعت، عباس (١٣٩٩)، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران: انتشارات فکرسازان.

زمانی، فریبا (١٣٩٥). مطالعهٔ جامعه‌شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران، جامعه پژوه‌ی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ٢.

شمس، محمدابراهیم و کلانتری، حمیدرضا(١٣٨٨). سقوط مجازات قصاص، مجله فقه و اصول، شماره٨٢.

علامه حلی، حسن بن یوسف.(١٤١٥ه). تذکرهٔ الفقهاء، تهران: المکتبه المرتضویه.

عمید، حسن،(١٣٦٣). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

گروه علمی آموزش عالی آزاد چتر دانش.(١٣٩٢). قانون یار مجازات اسلامی. انتشارات چتر دانش.

گلدوزیان، ایرج (١٣٩٥). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد.

گلدوزیان، ایرج (١٣٩٨). حقوق جزای عمومی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مجلسی، سید محمد باقر.(١٤٠٨ه). بحارالانوار، بیروت: موسسه دارالتراث العربی.

محدث نوری، میرزا حسین(١٤٢٠ه). مستدرک الوسایل، قم: المکتبه الاسلامیه.

محقق حلی (١٤٠٨ه)، شرایع الاسلام، قم: موسسه اسماعیلیان.

محمودی، اکبر(١٣٩٧). موانع قصاص نفش در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

مکی عاملی، محمد بن جمال.(شهیدثانی.(١٤١٩ه). العمه الدمشقیه. بیروت: دارالتراث العربی.

نجفی، محمد حسن.(١٤١٨ه). صاحب جواهر کلام، بیروت: دارالحیا التراث العربی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نظرپور، فاطمه(۱۴۰۰). سیر تحول مجازات اعدام در سیاست جنایی تقنینی ایران از مشروطه تاکنون. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ازاد اسلامی واحد شهرکرد.

Criminal dimensions of non-retribution of the father in the murder of the child

Abstract

The purpose of this study was to investigate the criminal dimensions of non-retribution of the father in the murder of the child. Criminal penalties are legislated to protect and strengthen individual and social interests. Among these punishments is retribution. Qisas is one of the Shari'a punishments that is committed in the crimes of premeditated murder, amputation and intentional injury. According to Article 381 of the Islamic Penal Code, the punishment for premeditated murder is retribution. But in some cases, the legislature has made an exception to this general rule, one of these exceptions is that the murderer of the father is the victim, in which case the punishment of retribution for the father, contrary to the general principle in premeditated murder, is abolished. In Iranian criminal law, one of the conditions for proving retribution against a criminal is the lack of an abbot relationship between the criminal and the victim. Accordingly, if a father commits an intentional crime (murder) against his child, he will not be sentenced to retaliation. But what is the basis of this issue is the issue that the present study has addressed using a descriptive-analytical method.

Keywords: retribution, punishment, murder, child murder, criminal law.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]